نجوا در تاریکی
قسمت اول

ایلیا موسایی

دیدار اول

هر دو زن توی کافه خلوت نشسته بودند. آغاز پاییز، کوچه‌ها را خلوت کرده بود و اینجا توی این محیط دنج کوچک که سه پله به پایین می‌خورد، هوای خنک هر چند دقیقه می‌وزید، به‌کندی چرخ می‌خورد و بعد دوباره آرام می‌گرفت. روی میز یک گلدان سفالی با لعاب سفید بود. یکی از زن‌ها دستش را روی ساقه گیاه کشید. گفت: «می‌دونی این چیه؟» سارا گفت: «خرفه‌ایه... بهش می‌گن کراسولا.» زن دیگر گفت: «قشنگه. می‌خوام برای خونه‌ام یکی بخرم.» سارا گفت: «خونت؟» پوزخند تلخی زد، «اونی که می‌گی خونه منه که ازم گرفتیش. حالا اینجا روبه‌روی من می‌شینی و می‌گی خونم؟... هه!» زن گفت: «ببین سارا. من می‌دونم از اون ماجراهایی که پیش اومد ناراحتی. ما هم که کاری بهت نداریم. بهتره هرکدوممون بچسبه به زندگیش و فراموش کنه.» سارا دست‌هایش را روی میز مشت کرد، «آره، اتفاقا خوب گفتی زالوخانوم. اگه از اول به زندگی من نمی‌چسبیدی، الان اوضاع طور دیگه‌ای بود. تو یه انگلی که... شماها دوتاتون به من خیانت کردین. نه یکی، دوتا خیانت دیدم من.» زن گلدان روی میز را چرخاند. زل زده بود به گیاه. انگار داشت با ساقه‌ها و برگ‌ها حرف می‌زد. گفت: «ببین سارا من می‌دونم برات سخت بوده. منم اگر جات بودم الان...». «آره دقیقا تو الان جای منی. دقیقا اونجایی هستی که جای من بوده، زندگی من بوده.» زن به سارا نگاه کرد، «تو روخدا آروم‌تر. اینجا خلوته صدامون رو می‌شنون.» سارا دندان‌هایش را به هم فشار داد: «می‌ترسی آبروت بره؟! بذار همه بدونن با من چه‌کار کردی. ببینن چه بی‌آبرویی هستی تو.» زن دست‌های سارا را گرفت. «تو روخدا، ازت خواهش می‌کنم، خواهش می‌کنم.» سارا دست‌هایش را به تندی کشید: «ببند دهنتو.» صدای مخلوط کنی که روی پیش‌خوان بود بلند شد. سارا اشک می‌ریخت. زن گفت: «به‌خدا الان فقط به‌خاطر تو اومدم. دلم می‌خواد حالت خوب باشه.» سارا دوباره دندان روی هم فشرد «بی‌خود کردی. تو فقط اومدی اینجا، چون نگران زندگی لجنتی.» زن گفت: «آره، آره نگرانم. چون صبح تا شب کارت فقط اینه که ما رو اذیت کنی. یعنی چیز دیگه‌ای نداری که بهش فکر کنی؟ این قدر کینه‌ای نباش سارا.» سارا داد زد: «یه‌بار دیگه اسممو بیاری، من می‌دونم و تو.» زن گفت: «باشه، باشه. تو فقط آروم باش.» مخلوط کن از صدا افتاد و یک هو سکوت شد. میزهای دیگر خالی بودند. صندلی‌ها به لبه میزها چسبیده بودند و مشخص بود این موقع صبح کسی به صرافت این نیفتاده است که بیاید کافه. زن گفت: «من اینجا رو پیشنهاد دادم، چون خلوت و ساکته. بهتر می‌شه حرف زد. ازت خواهش می‌کنم داد نزن.» سارا گفت: «حرف مفت نزن. داد زدن که هیچ، با همین چنگال می‌زنم توی صورتت و کورت می‌کنم.» هر دو به چنگالی که در حاشیه پیش دستی کیک هویج بود نگاه کردند. برش کوچکی از کیک دست‌نخورده مانده بود و دمنوش به لیمو که زن برای هردوشان سفارش داده بود دیگر بخار نمی‌کرد. زن گفت: «تو چی می‌خوای سارا؟ بیا همین جا توافق کنیم و دیگه کاری به همدیگه نداشته باشیم.» سارا گفت: «کلید یدک ماشین یاسر!» زن گفت: «چی؟» سارا سمت پیش‌خوان چشم چرخاند و پیشخدمت را دید که از پشت قهوه‌ساز نگاهشان می‌کند. گفت: «یه‌بار دیگه باید تکرار کنم، تو کری؟ می‌خوای دیگه کارتون نداشته باشم؟ کلید یدک ماشین یاسر رو بده!» زن گفت: «می‌خوای چه‌کار؟» سارا گفت: «من عصبانی‌ام. از دست هردو شما عصبانی‌ام. تا دلمو خنک نکنم، راحت نمی‌شم. دست هم از سرتون برنمی‌دارم. کلید یدکش رو بده تا بیخیالتون بشم.» زن لب زد ولی صدایی در نیامد. دستش یک لحظه گلدان را هل داد و سفال سفید پرصدا روی زمین متلاشی شد. سارا به پیش‌خوان نگاه کرد. پیشخدمت با چشم‌های وق‌زده گلدان ازهم‌پاشیده را تماشا می‌کرد. زن گفت: «تو رو خدا ببخشید.» سارا گفت: «آقا عذرخواهم. بزنید به حساب لطفا.» طولی نکشید که پیشخدمت لاغرمردنی با پیش‌بند چرمی، جارو به‌دست، آمد بالای سرشان. سارا گفت: «من پیشنهادم همینه.» زن گفت: «باشه، به‌شرطی که دیگه ریختت رو نبینم. دوروبر شوهر من هم پیدات نشه.» سارا دوباره دندان روی هم فشرد: «اون الاغی که می‌گی اول شوهر من بود. الان هم ارزونی خودت. به‌هم می‌آین اتفاقا ولی خرجش کلید یدکه. اونو بده و زندگی‌ای که داشتم مال خودت.» بعد سمت پیشخدمت که نگاهشان می‌کرد لبخند زد.

خبر

آقایی محمد آقایی در منتصریه

شهرآرا| اهدای اعضای بیمار مرگ مغزی در دانشگاه علوم‌پزشکی مشهد موجب نجات و ادامه زندگی سه بیمار نیازمند به عضو شد. مسئول واحد فراهم‌آوری اعضای پیوندی دانشگاه علوم‌پزشکی مشهد در تشریح جزئیات این خبر گفت: روز گذشته هزار و سیصد و هفتاد و پنجمین عمل اهدای عضو در بیمارستان منتصریه مشهد با موفقیت انجام شد. دکتر ابراهیم خالقی افزود: در این عمل جراحی محمد آقایی جاغرق، بیمار ۵۳ ساله مرگ مغزی که از بیمارستان ۲۲ بهمن به واحد فراهم‌آوری اعضای پیوندی در مرکز پیوند اعضای دانشگاه مشهد معرفی شد، پس از دریافت رضایت از خانواده‌اش تحت عمل جراحی اهدای عضو قرار گرفت. دکتر خالقی بیان کرد: در این جراحی کبد زنده‌یاد محمد آقایی جاغرق در بیمارستان منتصریه به زنی ۲۹ ساله اهل و ساکن مشهد که سال‌ها از بیماری کبدی رنج می‌برد، اهدا و پیوند شد. قرنیه‌های مرحوم آقایی برای پیوند به بانک چشم دانشگاه علوم‌پزشکی مشهد ارسال شد و قدرت بینایی را به دو بیمار نیازمند به عضو هدیه کرد.

شهرآرا
اشنبه
۱۶ مهر ۱۴۰۲
۲۴ ربیع‌الاول ۱۴۴۵
شماره ۴۰۵۱
SHAHRARANEWS.IR

جزئیات حادثه حریق گسترده کارگاه مبل‌سازی در گفت‌وگو با راننده نیسان رسید و آتش‌نشان وظیفه شناس

نیسان ناجی

نیسان‌های آبی همیشه هم قلدربازی درنمی‌آورند

لیلا کوچک‌زاده

گزارش

نیسان آبی به دیوار کوبید. دیوار سه‌متری فروریخت. این یک حرکت شرورانه نبود که ویدئوی آن مانند بسیاری از کلیپ‌ها، در فضای مجازی دست به دست بچرخد و مایه تأسف مردم باشد، بلکه راننده جوان نیسان در حرکتی شجاعانه به دیوار کوبید تا جان افرادی را که در آتش کارگاه مبل‌سازی می‌سوختند نجات دهد. ویدئوی این ماجرا هم با سرعت زیاد دست‌به‌دست چرخید و مردم از تصمیم جسورانه این فرد حیرت کردند.

حریق گسترده کارگاه مبل‌سازی روز پنجشنبه در روستای خلق‌آباد، واقع در ابتدای جاده کلات، یک آتش‌سوزی ساده نبود و با حواشی بسیار آن، خبرساز شد. ما برای دانستن شرح ماجرا با راننده نیسان آبی، نیروی آتش‌نشانی که در این حادثه مجروح شد و فرمانده عملیات اطفای این حریق گسترده، گفت‌وگو کردیم.

در یک لحظه تصمیم خودم را گرفتم

حجت لیانی، راننده نیسان آبی، اولین چیزی که درباره جزئیات حادثه حریق کارگاه مبل‌سازی می‌گوید این است: «هر کسی جای من بود، این کار را انجام می‌داد.» او می‌گوید: «صدای جیغ آدم‌های پشت دیوار که کمک می‌خواستند، آن‌قدر دل‌خراش بود که فقط به این فکر می‌کردم که چطور آن‌ها را از بین شعله‌های آتش نجات بدهم. آن‌ها داشتند زنده‌زنده می‌سوختند.»

اما ماجرا از چه قرار است. لیانی ۳۶ساله با نیسان آبی خود در حال انتقال مصالح ساختمانی به خانه‌ای در روستای خلق‌آباد است؛ خانه‌ای که از قضا درست روبه‌روی کارگاه مبل‌سازی قرار گرفته است و او دقیقا زمانی به محل مورد نظر می‌رسد که آتش در کارگاه دوطبقه در حال شعله‌کشیدن است. ساعت ۱۱:۴۰ است. او می‌گوید: «شش نفر از کارگران کارگاه، داخل مبل‌سازی گیر افتاده بودند و خروجشان از در ورودی هم امکان نداشت. باور کنید مانند بچه‌ها از شدت سوختگی جیغ می‌زدند. یک خودرو پژو هم داخل کارگاه در حال آتش‌گرفتن بود. گالن‌های تینر هم بود و همه این‌ها ترس ماجرا را بیشتر می‌کرد.»

او اضافه می‌کند: «یک نفر با تیشه در حال خراب‌کردن دیوار بود تا افراد محبوس را از این طریق، نجات دهد. گرچه این کار فایده‌ای نداشت و دیواری که من می‌دیدم و نزدیک به بیست سانتی‌متر قطر داشت، به این راحتی نمی‌ریخت و البته فرصتی هم برای این کار نبود.»

لیانی ادامه می‌دهد: «در یک لحظه تصمیم گرفتم با نیسانم به همان دیوار بکوبم و از این طریق آن را خراب کنم. حساب کردم ماشینم دوتن وزن دارد و مصالحش هم سنگین است و بهترین ابزار برای کوبیدن به دیوار. از طرفی باید حواسم می‌بود به وسط دیوار بکوبم تا پایه‌های ساختمان نریزد که در آن صورت سقف هم پایین می‌آمد و روی سر آن شش نفر خراب می‌شد و قطعا کارشان تمام بود. دنده‌عقب گرفتم و دوسه بار محکم به مرکز دیوار کوبیدم. در آن لحظه امکان ریزش ساختمان روی سرم بود اما باور کنید که حتی دیگر به کودک دوساله‌ام هم فکر نمی‌کردم و فقط صدای فریادها توی گوشم می‌پیچید. از شدت ضربه، حس کردم گردنم رگ‌به‌رگ شده است. توی فیلم هم معلوم است که گردنم را با دست گرفته‌ام.»

با حرکت جسورانه راننده جوان، دیوار می‌ریزد و دونفر از محبوسان که به‌شدت سوخته‌اند، از پشت نیسان خارج می‌شوند. اما هنوز چهار نفر دیگر آن پشت گرفتار هستند. لیانی می‌گوید: «سه نفر دیگر را هم از کارگاه بیرون کشیدیم و فقط یک نفر باقی مانده بود. ما فریاد می‌زدیم و از همسایه‌ها درخواست پتوی خیس می‌کردیم تا وارد کارگاه شویم. ارتفاع آتش زیاد بود و بیراه نیست اگر بگویم نزدیک به سه‌ونیم متر شعله کشیده و حرارت هم به شدت بالا بود. خوشبختانه آن یک نفر از انتهای کارگاه خودش را به نزدیک دیوار رساند و توانستیم او را هم بیرون بکشیم.»

۶ ساعت عملیات برای اطفای حریق

آتش‌نشانان دیگر ایستگاه‌های مشهد، یک دقیقه پس از ریزش آوارِ کارگاه روی سر آتش‌نشان ۳۱ساله، یکی‌یکی از راه می‌رسند و عملیات اطفای این حریق گسترده ساعت‌ها به طول می‌انجامد. حسن یاوری، رئیس ایستگاه آتش‌نشانی شماره ۲۹ و ۴۵، درباره جزئیات این حادثه، در ابتدا نکته مهمی را یادآور می‌شود. او می‌گوید: از آنجا که اهالی روستا خود مشغول اطفای حریق و نجات محبوس‌شدگان در آتش شدند، کمی دیر با آتش‌نشانی تماس گرفتند؛ موضوعی که بارها در عملیات ما اتفاق می‌افتد و امدادرسانی را به تعویق می‌اندازد، گرچه خوشبختانه این ماجرا به‌خیر گذشت.

یاوری ادامه می‌دهد: پس از رسیدن آتش‌نشانان به محل حریق، احتمال حضور یک محبوس دیگر هم در آتش بود و همین موضوع باعث شد به‌سرعت به اطفای آتش بپردازیم که متأسفانه یکی از نیروهای ما آسیب‌دید، اما طولی نکشید که آتش‌نشانان برای کمک به اطفای گسترده آتش از شش ایستگاه دیگر مشهد خود را به روستای خلق‌آباد رساندند و ۳۵ نفر با ۱۰ خودرو، تا ساعت ۶ عصر درگیر اطفای حریق شدند.

یاوری اضافه می‌کند: به‌دلیل نشت گالن تینر، آتش در کارگاه مبل‌سازی شعله کشیده و درحال انتقال به کارگاه‌های مجاور بود. همچنین دو خودرو در داخل انبار پارک شده و آن‌ها نیز در حال سوختن بودند. بنابراین چهار تیم درگیر اطفای حریق کارگاه مبل‌سازی و دو تیم هم برای پیشگیری از ورود آتش به کارگاه‌های مجاور و خارج کردن کارکنان آن‌ها بسیج شدند.

رئیس ایستگاه آتش‌نشانی شماره ۲۹ و ۴۵ با بیان اینکه علت دقیق این آتش‌سوزی گسترده در حال بررسی است، می‌گوید: شش مصدوم اول این حادثه که به‌شدت دچار سوختگی شده‌اند، به بیمارستان امام‌رضا(ع) منتقل شدند و آتش‌نشان مجروح نیز به بیمارستان هاشمی‌نژاد. خسارت سوله نیز بسیار بالاست و تقریبا کاملا در آتش سوخته است.

خدا خواست زنده بمانم

همه این اتفاق‌ها در پنج دقیقه رخ می‌دهد و شش محبوس در آتش، با شجاعت راننده نیسان و همراهی دوسه تن از اهالی روستا از مرگ حتمی نجات می‌یابند. ساعت ۱۱:۴۵ است که آتش‌نشانان ایستگاه شماره ۲۹، واقع در ابتدای بولوار بهمن هم به محل حادثه می‌رسند و مشغول اطفای ساختمان می‌شوند. اما ناگهان، حادثه ناگوار دیگری رخ می‌دهد که کلیپ آن هم در فضای مجازی منتشر شده است. این بار کارگاه آتش‌گرفته آتش‌نشانی را که شلنگ آب را به سمت ساختمان گرفته است، می‌بلعد و دوباره این راننده نیسان و چند تن از اهالی هستند که او را از بین آوارِ ریخته بیرون می‌کشند. اما این بار چه اتفاقی می‌افتد؟ سعید ابراهیم‌پور، آتش‌نشان ایستگاه شماره ۲۹ که زیر آوار می‌رود، درباره حادثه‌ای که برای خودش اتفاق افتاده است، می‌گوید: «طبق دستور فرمانده عملیات، برای ممانعت از گسترش آتش به انبارهای کناری که آن‌ها نیز کارگاه مبل و پر از مواد اشتعال‌زا بودند، باید اطفای حریق انجام می‌شد. نباید اجازه می‌دادیم آتش گسترش پیدا کند. طول سالن کارگاه بسیار زیاد و طبقه پایین زیر آتش بود و احتمال ریزش ساختمان هم بالا.»

ابراهیم‌پور اضافه می‌کند: «بیشتر از سی ثانیه از شلنگ‌کشی و شروع به اطفای حریق نگذاشته بود که سقف ساختمان پایین آمد و روی سر من ریخت. فقط خدا خواست که یک قدم از آوار ریخته عقب‌تر بودم و از طرفی خودم را هم عقب کشیدم. گرچه باز هم از ناحیه دست و پا مصدوم شدم.»

او تأکید می‌کند که کار اصلی را راننده نیسان انجام داده است و اگر او دیوار را خراب نمی‌کرد و آن شش نفر بیرون نمی‌آمدند، طبیعتا عملیات آن‌ها هم سخت‌تر انجام می‌شد.

پس‌لرزه‌های پردلهره

زلزله‌های دیروز خسارت نداشت، اما درس‌های زیادی برای مسئولان و شهروندان داشت

خبر

محمدجواد ابوعطا| دیروز مشهد لرزید؛ آن هم نه یک بار. زلزله‌های نسبتا شدیدی مشهدی‌ها را ترساند و به خیابان‌ها کشاند و برخی مدارس خودجوش تعطیل شدند و زمزمه تعطیلی ادارات نیز در فضای مجازی منتشر شد. همان ابتدا مشخص شد که کانون این زمین‌لرزه‌ها منطقه «زنده‌جان» در افغانستان بوده و اولین آن‌ها با قدرت ۶٫۳ ریشتر، ساعت ۱۰:۱۱ صبح رخ داده است. تا ساعت ۴ بعدازظهر، ۴۳ زلزله بالای سه ریشتر دیگر در این کشور احساس شد. هرچند اطلاعات دقیقی از میزان تخریب‌ها و کشته‌ها از این کشور (تا لحظه تنظیم گزارش) در دست نیست، اما این زلزله‌ها یک بار دیگر بر مقوله ایمنی شهرها و روستاهای خراسان‌رضوی تأکید کرد و نشان داد که حتی در حوزه اطلاع‌رسانی نیز با ضعف‌های جدی روبه‌رو هستیم.

با وقوع زمین‌لرزه دیروز که مشهد را حسابی لرزاند و تکرار شد، تعدادی از مدارس به‌صورت خودجوش تعطیل کردند و برخی والدین سراسیمه فرزندانشان را از مدارس بیرون آوردند، انگار خانه‌هایشان امن‌تر از مدرسه‌هاست. البته بررسی سایت آموزش‌وپرورش خراسان‌رضوی نیز نشان داد که هیچ دستورالعمل، بیانیه یا پیامی برای اینکه مدارس در این شرایط چه کنند، وجود نداشت. همین موضوع موجب سردرگمی والدینی شد که در محل کارشان حاضر بودند و نمی‌دانستند آن وقت روز چگونه به دنبال فرزندانشان بروند.

بازی با روان مردم

در طرف دیگر شهروندان نگران بودند و به‌خاطر تکرار زلزله در خیابان‌ها تجمع کرده بودند و کانال‌ها و گروه‌های فضای مجازی نیز بیشتر بر تعداد زلزله‌ها تمرکز کرده و با تیترهای زرد روان مردم را به بازی گرفته بودند؛ مثلا این تیتر: «هفتمین زلزله مشهد را لرزاند.»

در این میان انتظار می‌رفت که مسئولان بلافاصله دستورات تخصصی صادر کنند و جامعه را به آرامش دعوت کنند، اما این مهم بسیار دیر محقق شد و ساعت ۱۱:۳۰ خبری به نقل از محسن نجات، مدیرکل مدیریت بحران استانداری خراسان‌رضوی، روی خروجی خبرگزاری‌ها قرار گرفت که از مردم خواسته بود ضمن حفظ خون‌سردی، مکان‌های بلندمرتبه و ساختمان‌های بیش از سه طبقه را ترک کنند. آن هم پس از وقوع سه زلزله بالای ۶ ریشتر و یک زمین‌لرزه بالای ۵ ریشتر.

یکی دیگر از موضوعاتی که به نگرانی‌ها دامن می‌زد، موضوع خسارت به شهرهای مرزی همچون تایباد و منطقه دوغارون و... بود، اما ارزیابی‌های امدادگران هلال احمر خراسان‌رضوی نیز نشان داد که این حادثه خسارت جدی در پی نداشته است.

به گفته مدیرکل جمعیت هلال احمر خراسان‌رضوی، به دنبال زلزله‌های غرب افغانستان که از ساعت ۱۰:۱۱ دیروز در نزدیکی شهر هرات به‌وقوع پیوست و بیشتر مردم شرق خراسان‌رضوی نیز آن را احساس کردند، سیزده تیم ارزیاب جمعیت هلال احمر به شهرستان‌های مختلف اعزام شدند. محسن ذاکریان ادامه داد: با حضور تیم‌های ارزیاب در شهرستان‌های تایباد، تربت‌جام، خواف، سرخس، صالح‌آباد، فریمان و مشهد و جمع‌آوری اطلاعات مشخص شد که هیچ‌گونه تلفات انسانی نداشته‌ایم و تخریب جدی ساختمانی از زلزله گزارش نشده است.

جدول ۳۸۵۱